ملائکه در آثار مبارکه

فاروق ایزدی‌نیا

نسخه اصل فارسی



## ملائکه در آثار مبارکه

## فاروق ایزدی‌نیا

**مقدّمه**

فرشتگان و به عبارتی ملائکه در کتب ادوار سالفه و این دور مبارک بسیار مطرح شده است. در ادوار سابقه به ملائکه تشخّص داده شده و به انواع صوَر آن را ترسیم کرده‌اند. امّا، مانند بسیاری از مصطلحات که در این دور مبارک معنای حقیقی آن بیان شده است، برای ملائکه نیز معانی و مفاهیمی بیان شده که شاید به جرأت بتوان گفت که کاملاً بی سابقه و نظیر است.

در قرآن کریم برای ملائکه بال قائل شده‌اند و مفسّرین اسلامی نیز برای خود ملائکه و نیز بال‌های آنها تفاسیری بیان داشته‌اند که در این مختصر نگنجد. اگر به یوم الست و قضایای مربوط به آن نگاهی بیاندازیم، ملائکه دو گروه بودند: گروهی که طبق امر الهی به آدم سجده کردند و گروهی دیگر که از سجده کردن ابا نمودند و در زمرۀ اعوان شیطان قلمداد شدند. در این میان گروه ثالثی هم بودند که امر به سجده نشدند که در مقالتی با عنوان "فرمان ناشدگان به سجود"، به قلم فاضل جلیل، جناب فرید رادمهر، به تفصیل بدان اشاره شده است. در بعضی آثار مبارکه از احبّای الهی به عنوان کسانی که امر به سجده نشدند یاد شده است که در مقالۀ مزبور آمده است. شاید بیان جمال مبارک که، "این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده ... بلکه لأجل ظهورات کمالیّه در انفس انسانیّه و ارتقآء ارواحهم إلَی المقامات الباقیّه و ما یصدّقه عقولهم ظاهر و مُشرق شده تا آن که کلّ فوق مُلک و ملکوت مشی نمایند؛ لعمری لو اخرق الحجاب فی هذا المقام لَتطیرُ الأرواح الی ساحة ربّک فالق الأصباح..." (اقتدارات، ص167) اشارتی به این مقام باشد. امّا به کلام مبارک، "بعضی مقامات را مستور داشتیم تا جذب مختار زمام اختیار را اخذ ننماید و کلّ به آداب ظاهره مابین بریّه مشی نمایند و سبب هدایت ناس شوند" گویای همین واقعیت باشد که این نفوس همان ملائکه‌ای هستند که مأمور به سجود نشدند.

جناب دکتر داودی توضیحی گویا دارند: "ما ملائکه را به صورت موجودات متحیّزی که به صورت ظاهر دارای ترکیب مادّی باشند و به صورت ظاهر بال و پر داشته باشند و به صورت ظاهر به صورت موجوداتی لطیف‌تر از انسان، منتهیٰ در همان حال دارای جنبۀ جسمانی و هیکل طبیعی باشند نمی‌دانیم و تعبیر معنوی و روحانی برای آنها می‌کنیم. گاهی تعبیر به نفوس طیّبۀ طاهره از نوع انسان در همین عالم می‌کنیم و گاهی تعبیر به ارواح مجرّده و گاهی تعبیر به قوای غیبی الهی که بدان وسیله ارادةالله در عالم جاری و نافذ می‌شود می‌کنیم، بدون این که قائل به موجودات متحقّق و متحیّزی به نام ملائکه باشیم." (انسان در آئین بهائی، ص185)

حضرت عبدالبهاء در توضیحی کلّی اشارۀ لطیفی دارند که وحدت ملائکه در عالم ناسوت تحقّق یابد و آن بدین صورت است: "... انواری ملکوتی در عالم انسانی ظاهر و عیان شود؛ کمالات عالم ملکوت در عالم انسان جلوه نماید؛ وحدت عالم ملائکه در عالم بشر هویدا گردد. یعنی نفس بشر ملائکه شود. ملائکه عبارت از چه چیز است؟ مقصود نفوس مقدّسه است؛ نفوس روشن و نفوس کامل است؛ نفوس الهی است که آن نفوس مقدّسه مظهر محبّتند؛ مظهر عقل و دانشند؛ اسیر این تقالید پوسیده نیستند؛ این تقالید پوسیدۀ ادیان سبب عداوت است؛ سبب خرابی است؛ سبب تاریکی است؛ سبب ظلمت است؛ سبب استبداد است؛ این تقالید را بیاندازید و به اساس حقیقت تشبّث نمایید." (خطابات مبارکه، ج2، ص286)

بنابراین هر فردی را این استعداد بالقوّه موجود که به مَلَک شدن نائل گردد و در زمرۀ ملائکه محسوب شود. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "... بعضی بر آنند که حزبی از اولیاء رحمن رجال غیبند و دافع شکّ و ریب؛ به ظاهر غائبند و به حقیقت حاضر؛ من حیث الآثار مشهورند و من حیث الشّخص مخفی و مستور. ولکن تا به حال حقیقت حال مجهول و غیرمعروف. جناب آقا میرزا حیدرعلی، علیه بهآءالله الأبهی، الآن حاضر و می‌فرماید این حقیقت مجهوله در این ظهور اعظم واضح و مبرهن شد و آن جناب آقا محمّدعلی، که رجُل غیب شدند و ملقّب به این لقب در نزد اهل ریب. سبحان‌الله چه امر عجیب است و حکایت غریب که بشر حکم ملائکه یابد و انسان مستنبأ از آیات رحمن گردد؛ به قسمی که آثار مشهور و مؤثّر مستور. لیس ذلک إلّا من فضل ربّک العزیز الغفور و البهآء علیک." (مآخذ اشعار در آثار بهائی، ج3، ص238)

در تعریف عبارت عرفانی "رجالُ الغیب" در فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص413، آمده است:

"نجبا را رجال غیب گویند چنان که فرمودند، «علی الأعراف رجالٌ و مِنَ المؤمنین رجال.» چه مردانند ایشان که خدا ایشان را مرد خوانَد. مردانی که باد عنایت و نسیم رعایت از جانب قرب ناگاه بر ایشان گذر کرد.

شمالی‌باد چون بر گُل گذر کرد نسیم گل به باغ اندر اثر کرد

چون باد عنایت بر ایشان گذر کرد، الهامشان به نور معرفت زنده کرد، جانهاشان به وصول خوشبو." (مآخذ اشعار در آثار بهائی، دکتر وحید رأفتی، ج3، ص240)

بی‌مناسبت نیست شرحی از احوال جناب رجُل غیب که مرکز میثاق به صِرف لطف و عنایت لانهایه نامش را ذکر کرده و او را ستوده‌اند، نقل شود. جناب محمّدطاهر مالمیری مرقوم داشته‌اند:

"یکی دیگر از مؤمنین، جناب آقا محمّدعلی نجّار جوانی بود به سنّ بیست سال از اهل محلّۀ پیربرج [اسم محلّه‌ای در یزد]. این جوان بسیار مشتعل و منجذب بود و در کمالات صوری و معنوی فی‌الحقیقه ممتاز بود و بسیار خلیق و بسیم و خوش‌قیافه و خوش‌سیما؛ و همیشه پاک و پاکیزه درنهایت لطافت و ظرافت بود. تصدیق ایشان درست قبل از اوقاتی بود که شیخ محمّدتقی سبزواری در نهایت بغض و عداوت تعقیب به امر مبارک داشت و ایّام رمضان مدّت سی روز در مسجد میرچخماق وعظ می‌نمود و تمام بر ضدّ این امر مبارک صحبت می‌داشت و به عقیدۀ باطل خود این امر مبارک را ردّ می‌کرد.

همه روزه جناب آقا محمّدعلی در مسجد پای وعظ شیخ، مِنَ البدو الَی الختم، تشریف می‌بردند و جمیع صحبت‌های روز شیخ را فرا می‌گرفتند و شب تمام حرف‌های مزخرفش را، که در ابطال امر مبارک گفته بود، بدون زیاده و نقصان یک یک را بیان می‌فرمودند و جواب می‌دادند ووقت بود که یک جزو در جواب مطالب شیخ، که روی منبر گفته بود، جواب می‌نگاشتند و آخر آن اوراق را به اسم «رجالُ‌الغیب» امضاء می‌فرمودند و همه روزه این اوراق را که در جواب مطالب یوم قبل شیخ مرقوم فرموده بودند، به توسّط یک نفر از اماءالرّحمن در مسجد شیخ روی منبر می‌گذاشتند و گاهی خودشان به مسجد می‌رساندند.

شیخ در جواب مطالب عالی آن حضرت عاجز شده بود و همه روزه جواب مطالب روز قبل خود را می‌خواند. گاهی روزها بالای منبر می‌گفت، «ای رجال‌الغیب، می‌دانم الآن تو در این مجلس حاضری، آنچه من می‌گویم تمام را فرا می‌گیری، ولی ترا نمی‌شناسم و مطلب امروز من این است.» و مقصود از این صحبت این است باز شب ایشان جواب می‌نوشتند که، «شما که فرمودید مقصودم این است مقصود شما چیز دیگر است. مقصود شما از این کلمه این بود؛ نظیر سخنان علمای یهود و مسیحی بود.» و خیلی نصیحت به او می‌فرمودند.

ولی شیخ در کمالات آن وجود مبارک مقرّ و معترف بود ایشان را قسم می‌داد که خود را بر من ظاهر نما و متّصل بالای منبر، «ای رجال‌الغیب؛ ای رجال‌الغیب» خطاب می‌کرد و صحبت می‌داشت. ولکن ایشان شب جواب کافی و شافی، که با علم و عقل توأم و مطابق بود، برای او مرقوم می‌فرمودند.

مدّت سی روز کار از این قرار بود تا این که حضرت آقا محمّدعلی به نیریز تشریف بردند ودر نیریز صعود فرمودند و سنّ شریفشان بیست و پنج سال بود که صعود فرمودند." (خاطرات مالمیری، ص52 / محاضرات، ج2، ص64-1063)

در این وجیزه به معانی مختلفه‌ای که در آثار مبارکه برای "ملائکه" مطرح شده، اشاره می‌شود و در دو بیان مفهوم "جناح" نیز معیّن شده است.

**معانی ملائکه:**

اوّل: انسلاخ از طبیعت، یعنی روی آوردن به روحانیات و دور شدن از مادّیات و انقطاع از ماسِوی‌الله آدمی را ارتقاء می‌بخشد و به مقام ملائکه می‌رساند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "نفوسی که از عالم بشریّت منسلخ شدند و به صفات ملکوتیّه متّصف گشته‌اند، آن نفوس از ملأ عالّین و ملائکۀ مقرّبین محسوبند و به سمَت مَلَکیّت موسوم." (منتخبات مکاتیب، ج6، ص182) این معنی در بیانی از حضرت بهاءالله نیز مطرح شده است:"ملائکه آن نفوسی هستند که به قوّۀ روحانیّه صفات بشریّه را به نار محبّت الهی سوختند و به صفات عالّین و کرّوبین متّصف گشتند." (ایقان، ص61) حضرت عبدالبهاء در الواح فرامین تبلیغی به احبّاء توصیه می‌فرمایند، "حال وقت آن است که شما ردای تعلّق به این عالم فانی را خلع کنید و از عالم بشریت به کلّی منسلخ گردید؛ ملائکۀ آسمانی شوید و به این اقالیم سفر نمایید. والله الّذی لا إله إلّا هو هر یک اسرافیل حیات گردید و نفحۀ حیات در نفوس سائره خواهید دمید." (مکاتیب عبدالبهاء، ج3، ص18)

دوم: در آثار مبارکه به تأییدات الهیّه بسیار اشاره شده است. از آنها با عنوان "جنود ملأ اعلی" نیز یاد شده است. فی‌المثل در بیانی از حضرت عبدالبهاء مسطور: "جنود ملأ اعلی در اوج عُلا صف بسته و مهیّا و منتظر و مترصّد مرد میدان و فارس عرفان که به محض جولان نصرت نمایند و تأیید کنند." (منتخباتی از مکاتیب، ج1، ص254) در توضیحی از قلم مبارک از آنها به "مَلَک" تعبیر شده است: "مراد از مَلَک قوّۀ تأیید الهی است." (حضرت عبدالبهآء، یادنامۀ مصباح منیر، ص365) این معنی در آثار حضرت ولی امرالله به کرّات مشاهده شده است. فی‌المثل اشاره دارند که حضرت عبدالبهاء "به قرب نزول ملائکۀ نصرت از مصدر تأیید وعده داد." (توقیعات مبارکه 1927-1939، ص49)؛ "ملائکۀ تأیید پی در پی بفرست و آن موطن اعلی را جنّت ابهی نما." (همان، ص192)

فرشتگان کسانی هستند که به اشاعۀ امر الهی می‌پردازند. حضرت عبدالبهاء در تبیین یکی از بشارات می‌فرمایند، "و فرشتۀ هفتم بنواخت که ناگاه صداهای بلند در آسمان واقع شده که می‌گفتند سلطنت جهان از آنِ خداوند ما و مسیح او شد و تا ابدالآباد حکمرانی خواهد کرد. آن فرشته انسان است که به صفات ملکوتیه متّصف که به خُلق و خوی فرشتگان مبعوث شود و نداهایی بلند شود که ظهور مظهر الهی نشر و اعلان شود که یوم ظهور ربّ جنود است و دورۀ رحمانی حضرت پروردگار..." (پیام ملکوت، ص439 به نقل از مفاوضات، ص43)

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "مقصود از فرشتگان تأییدات الهیّه است و قواء رحمانیّه و همچنین فرشتگان نفوس مبارکی هستند که از جهان ناسوت تعلّق گسسته و از قیود نفس و هَویٰ رَسته و به جهان الهی و ملکوت رحمانی دل بسته‌اند؛ ملکوتیند آسمانی؛ رحمانیند ربّانی؛ مظاهر فیض الهی‌اند و مطالع موهبت روحانی." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج1، ص78)

در مقام سوم روی برگرداندن از شهوات و پیروی از پروردگار است که آدمی را به مقام ملائکه ارتقاء می‌بخشد. در این مقام باید از نفس و هوی اعراض کرد و به پروردگار اقبال نمود. در واقع به بیان حضرت بهاءالله باید نحر نفس کرد تا توفیق حاصل شود: "لم‌یکن لکم أعداءٌ إلّا أنفسکم فاعرفوها ... قل أنِ انحروها یا قوم فی سبیلی هذا حقّ القربان فی حبّ الرّحمن و لایعقله إلّا المخلصون." (کتاب مبین، خطّ زین‌المقرّبین، ص390).

از آن گذشته، جمال مبارک در بیان صریحی سلب ارتباط با اشخاص تابع آرزو و شهوت می‌فرمایند: "به راستی می‌گویم از هر نفسی نار امل و شهوت ظاهر شود او از حق نبوده و نیست. باید دوستان به طراز انقطاع و تقوی و امانت و دیانت مزیّن باشند." (لئالی‌الحکمة، ج3، ص234)

با توجّه به این بیان، حضرت عبدالبهاء نفوسی را که بتوانند خود را از شهوات نفسانیه دور و مقدّس سازند، به عنوان "ملائکه" ذکر می‌فرمایند: "فی مقام الخلق یُطلَق علی الّذین قدّسَت أذیالهم عنِ الشّهوات و یتّبعون ربَّ السّموات فی کلّ الصّفات و هذا الإسم [ملائکه] یُطلَقُ علی باطِنهِم و یحکی عن سرّهم و حقیقتهم و اولئک الّذین یذکُرُهُم الله فی آیاته و یسمّیهم بأسماء شتّی..." (مائدۀ آسمانی، ج2، ص43)

در مقام چهارم، حاملین عرش رحمن، یعنی کسانی که قلب خود را از هر چه جز خدا است منزّه سازند و آمادۀ تجلّی حضرتش فرمایند، در زمرۀ ملائکه مذکور داشته‌اند: "منها حَمَلة العرش؛ فاعلم بأنّ المراد من العرش هو قلب الإنسان کما تغرّد عندلیب البقا و ورقاء العماء «قلب المؤمن عرش الرّحمن» و نطق لسان العظمة فی الکلمات المکنونة، «فؤادک منزلی قدِّسه لنزولی و روحک منظری طهّره لظهوری؛» لأنّه یقبل تجلّی الجمال و یستقرّ علیه سلطان محبّة مالک المبدأ و المآل." (همان، ص44)

باید در نظر داشت که قلب اهمّیت بسیار والایی دارد. جمال قدم می‌فرمایند، "ان‌شاءالله به انوار صبح ازلی و ظهور فجر طرمدی مهتدی شده تا قلب از نفوس مظلمۀ فانیه مقدّس شود و جمیع علوم اسرار آن را در او مکتوب بینی. چه که اوست کتاب جامعه و کلمۀ تامّه و مرآت حاکیۀ کلّ شئ أحصیناه کتاباً إن أنتم تعلمون." (مجموعه الواح طبع مصر، ص348)

در مقام پنجم، که شاید باید مقام اوّل آن را ذکر نمود، انبیاء و رسولان الهی هستند. در اینجا در بیانی از حضرت عبدالبهاء به آیات قرآنی استناد شده و معنای اجنحه نیز بیان گشته است: "فی مقامٍ یُطلَقِ علی انبیاءالله و رسله کما قال تبارک و تعالی فی القرآن الکریم، «الحمدلله فاطر السّموات و الأرض جاعل الملائکة [رسلاً] اولیٰ أجنحة مَثنی و ثلاث و رباع.» و قد أراد ربّ العزّة من الأجنحة فی هذه الآیة شئون الآیات و اقسام البیّنات الّتی بعثهم بها و جعلها سبب وصول العباد الی معدن الرّشاد و هدایة الخلق إلی جنّة الحبّ و الوداد..." (همان، ص44)

در مقام ششم به ارادۀ الهی اطلاق شده است. زیرا ارادۀ الهی علّت خلق عالم است. در بیان حضرت عبدالبهاء چنین مذکور: "و فی مقامٍ یُطلق هذا الإسم علی مشیّةالله النّافذة و ارادته المحیطة الکاملة لأنّها هی علّة خلق العالم و سبب تقمص قمیص الوجود هیکل العدم" (همان، ص44)

در مقام هفتم به کلّیه صفات الهیه اطلاق شده است: "و إنّ هذا الإسم یُطلَقُ علی جمیع الصّفات الإلهیّة..." (همان، ص45)

چون انسان به صورت و مثال الهی خلق شده، پس قادر به وصول به مقام ملائکه است. در بیانی از جمال قدم مسطور، "انسان فهرست اعظم و طلسم اقوم است. فهرستی است که در او مثال کلّ ما خُلِقَ فی الأرض و السّماء موجود." (امر و خلق، ج1، ص319)

تفاوت انسان با دیگر مخلوقات و کائنات آن است که به جمیع اسماء و صفات الهی خلق شده است. بنابراین، وقتی جمیع صفات الهی را "ملائکه" بنامند، این ملائکه در وجود انسان مکنون است و امکان بروز و ظهوری دارد. حضرات انبیاء و اولیاء و اصفیاء برای آگاه ساختن انسان از وجود این اسماء و صفات ظاهر می‌شوند (لوح مقصود، ص3)

جمال قدم می‌فرمایند، "کینونت و حقیقت هر شیئی را به اسمی از اسماء تجلّی نمود و به صفتی از صفات اشراق فرمود مگر انسان را که مظهر کلّ اسماء و صفات و مرآت کینونت خود قرار فرمود و به این فضل عظیم و مرحمت قدیم خود اختصاص نمود." (مجموعه الواح طبع مصر، ص339)

امّا از آنجا که این اسماء و صفات به صورت بالقوّه در انسان وجود دارد، باید نفس مقدّسی آنها را مجال بروز دهد. جمال قدم آنها را به پنهان بودن شعله واشتعه و انوار در حقیقت شمع و سراج تشبیه می‌فرمایند که "این شمع و سراج را افروزنده‌ای باید و این مرایا و مجالی را صیقل دهنده‌ای شاید." (همان، ص340) بنابراین، با هدایت حضرات مظاهر ظهور است که انسان می‌تواند آینه تمام‌نمای خالق خود بشود و به مقام ملائکه دست یابد.

در مقام هشتم به احکام اطلاق گشته است. زیرا از آسمان ارادۀ الهی عزّ نزول یافته و سبب حفظ عالم است: "و فی مقامٍ یُطلَقُ هذا الإسم علی احکامٍ نزلت من سمآء مشیّة الرّحمن و جعلهَا اللهُ السّببَ الأعظم لحفظِ العالم و قدّر بها الموت و الحیات و انّها هی فی مقام اخذ الرّوح عن المشرکین تسمی عزرائیل و فی مقام حفظ عبادالله عن الآفات تسمی ملائکة حافظات و فی کلّ مقامٍ تسمی فی الآیات الإلهیّة باسمٍ مخصوص و لایقدر العاقل أن یشکّ و یضطربَ من اختلافات الأسماء الّتی نزلت فی کتب الأنبیاء" (همان، ص45)

در مقام نهم به حقائق قدسیه‌ای اطلاق شده که از نقائص و رذائل مقدّس و منزّه هستند. در اینجا نیز معنای دیگری از اجنحه بیان گشته است: "و امّا الملائکة اولوا اجنحة مثنی و ثلاث و رباع؛ المراد من الأجنحة قوآء التّأیید و التّوفیق؛ لأنّ بها یتعارج الإنسان إلی أعلی معارج العرفان و یطیرُ الی بحبوحة جنّة الرّضوان بسرعةٍ لایخطر ببالِ الإنسان؛ و المراد مِنَ الملائکة، الحقائق القدسیة الّتی استنبئت عن مواهب ربّها و تنزّهت عنِ النّقائص و الرّذائل و تقدّسَت عن کلّ الشّوائب و اکتسبَت جمیع الفضائل و أطاعَت ربَّها بجمیع الوسائل لایسبقونه بالقول و هُم بأمره یعملون" (همان، ص71)

در مقام دوم به "ملائکه تأیید" اشارتی گشت. در اینجا، یعنی در مقام دهم، علاوه بر ملائکۀ تأیید به ملائکۀ الهام و رحمت و اطمینان نیز اشارتی است. حضرت عبدالبهاء در تبیین "إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ" (قرآن، سورۀ فصّلت، آیۀ 30)، حضرت عبدالبهآء می‌فرمایند، "این ملائکۀ تأیید است؛ این ملائکۀ توفیق است؛ این ملائکۀ رحمت است؛ این ملائکۀ موهبت است؛ این ملائکۀ الهام است؛ این ملائکۀ اطمینان و ایقان است." (منتخباتی از مکاتیب، ج2، ص50)

توضیحی متقن از جمال مبارک برای ملائکه و اجنحۀ آنها موجود که می‌فرمایند که قدری متفاوت است: "از برای ملائکه مراتب مختلفه بوده و هست و همچنین مقامات عالیه؛ بعضهم فوق بعضٍ؛ و همچنین در اقسام آن. بعضی از آن به تربیت عالم انسانی مشغول و برخی به ثبت گفتار و کردار و رفتار عباد مأمور. چهار مَلَک معروف هر یک به خدمتی منصوب چنان که کلّ شنیده و دانسته‌اند؛ و هچنین ملائکه‌هایی که در عالمی از عوالم‌های حق بوده و هستند و بعضی از ملائکه محو تجلّیّات حق جلّ جلاله‌اند؛ رزقشان لقاء، عملشان قُرب. آن حزب به مکاشفه و مشاهده مشغول و مسرور. از اوّل لااوّل به غیر حق توجّه ننموده و إلی آخر الّذی لا آخر له نخواهند نمود. و یک حزب از ملائکه به عالّین معروف‌اند. لم‌یطّلع بهم إلّا الله العلیم الخبیر؛ و حزبی به روح معروف؛ «تتنزّل الملائکة و الرّوح» گواه بر آن ... و این که فرموده «جاعل الملائکة رسلاً» مقصود آن که ملائکه وسائط‌اند بین الله و بین اصفیائه و اولیائه یُبلغون إلَیهم رسالات ربّهم بالوحی أو بالإلهام أو بالرّؤیا و یعلّمونهم ما اُمروا مِن لدی الله. بالملائکة نَصَرَاللهُ دینَه و أظهرَ أمرَه و اتمّ صُنعَه و اتقن آثارَه." (امر و خلق، ج2، طبع آلمان، ص60-159)

در مقام یازدهم حضرت بهآءالله در تبیین "و النّازعات غرقاً" می‌فرمایند: "امتحانات و افتتانات ملائک ممیّزات حقّند که به تفریق و تجمیع مشغولند. این است معنی ما نزّل مِن قبل «و النازعات غرقاً». مقصود همان ملائکۀ ممیّزاتند که به نزع و انتزاع اثواب و ارواح مأمورند تا تمیز و تفصیل دهند." (حدیقۀ عرفان، ص65 / مائدۀ آسمانی، ج8، ص25)

در مقام دوازدهم ملائکۀ ناشرات هستند. نصّ صریح جمال مبارک است که اگر نفسی در بیت خویش آثار الهی را به "ربوات المقرّبین" بخواند، ملائکۀ ناشرات آن را به جمیع جهات ببرند و در قلوب خلق تأثیر گذارد حتّی آگر آنها متوجّه نباشند و بعدها اثرات آن ظاهر و بارز گردد: "أنِ اقرء یا عبد ما وصل الیک من آثارالله بربوات المقرّبین لتستجذب بها نفسک و تستجذب من نغماتک افئدة الخلائق اجمعین و مَن یقرء آیات‌الله فی بیته وحده لَینشر نفحاتها الملائکةُ النّاشرات الی کلّ الجهات و ینقلب بها کلّ نفسٍ سلیم ولو لن‌یستشعر فی نفسه، ولکن یظهر علیه هذا الفضل فی یومٍ من الأیّام." (پیک راستان، ص18) البتّه تموّج کلام از جمله مواردی است که در آثار حضرت عبدالبهاء مشاهده شده و دالّ بر آن است که آنچه که بر زبان جاری شود هرگز معدوم نگردد.: "هر که در این یوم یک کلمه حقیقت نطق نماید آن کلمه لازال در تموّج و حرکت خواهد بود و هرگز معدوم نخواهد شد." (پیام آسمانی، ج1، ص16)

حضرت ولی امرالله اشارتی دیگر به "ملائکۀ ناشرات" دارند. در مناجاتی می‌فرمایند، "آثار بهیّۀ صادره از مخزن قلم اعلایت را به ید ملائکۀ ناشرات به ازید از پنجاه لغت از لغات شرقیّه و غربیّه در بین عالمیان منتشر ساختی." (توقیعات مبارکه 1945-1952، ص102) و در مقام دیگر به جنود مهاجرین اشارتی لطیف دارند، "در این دم که به یاری حضرت ربّ الجنود، مُبعث مَن فی الأرضین و السّموات، رایات باهراتِ ربّ الآیات البیّنات، به دست ملائکۀ ناشرات در آن صفحات اندکی مرتفع گشته..." (توقیعات مبارکه 1927 – 1939، ص76) گاه به نفوس غیربهائی که منصف باشند نیز اطلاق شده است: "نفوس تشنۀ حقیقتند و از اسم و مجاز خسته و بیزار. این عبد منتظر است که از لسان و قلم این نفوس که چون ملائکۀ ناشرات در اکثر بلاد سیّار و منتشر گردند، ذکر محامد و نعوت و تعریف از شیم و اخلاق و امتیاز بهائیان از سائر نفوس شنود. چنانچه مقالۀ مؤثّر و مفید و متین نویسندۀ معروف ماجور مور که اخیراً ترجمه‌اش در متّحدالمآل محفل روحانی مدینۀ حیفا درج شده شاهد این کلام است." (توقیعات مبارکه 1922 – 1926، ص164)

جناب طرازالله سمندری، ایادی امرالله، تعبیری لطیف از "ملائکۀ ناشرات" دارند: "یوم «یقوم النّاس لربّ العالمین» مصداقش ظاهر و عیان گشت و بیان ملیح «فتوقّعوا ظهور مکلّم موسی من الشّجرة علی الطّور» روز وقوعش رسید و ندای جانفزای «الست بربّکم» به سمع قریب و بعید، اعنی شرق و غرب امکان، رسید و نعرۀ «بلیٰ، یا ربِّ، بلیٰ» از طرف عشّاق آن نیّر آفاق اقالیم سبعه را فرا گرفت. آن شمس حقیقت و آفتاب عنایت و کنز احدیّت و نار وحدت و ماء حیات و قائم بالذّات و قیّوم اسماء و صفات از خلف ملیون ملیون حجبات و سبحات با گروهی از ملائکۀ ناشرات و جنود و عساکر ربّ الأرضین و السّموات و سلطنتی بر افئده و قلوب ممکنات برای نجات و حیات و صلح و صلاح و فلاح و نجاح و رفع هموم و غموم و نفوذ سلطنت ابدیّۀ حضرت حیّ قیّوم در بین عموم جلوه و ظهوری عجیب و بروز و طلوعی شدید فرمود." (طراز الهی، ج1، ص39-40)

در مقام دیگر "ملائکۀ امر" هستند که به نام خداوند در مدخل فردوس بایستند و نفوسی را که لایق نیستند از ورود منع نمایند: "علی باب هذا الرّضوان ملٰئکة الأمر لَموقوفون علی اسمی الحافظ السّمیع العلیم و إن یجدنَ مِن احدٍ روائح الدّنیا و عمّا ظهر بین السّموات و الأرض یمنعه عن الدّخول فی هذا الرّضوان و عن الوقوف بین یدَی ربّک المنّان القدیم." (آثار قلم اعلی، ج4، ص55)

در اینجا بی مناسبت نیست که ذکری از حضرات ایادی امرالله بشود که جمال قدم می‌فرمایند آنها کسانی هستند که در باب ورودی و آستانۀ در بیت امر الهی می‌ایستند و هر کس را که اهل نباشد از دخول منع می‌کنند. شاید آنها نیز به نوعی "ملائکۀ امریه" باشند:

"قَد بَنَی بمشیّته النّافذة بَیتَ أمرِهِ عَلیٰ اُسّ البیان و اسطُقُس التّبیان و خَلَقَ لَهُ حُفّاظاً و حُرّاساً لِیَحفظوهُ مِن کُلّ خائنٍ غافل و متکلِّمٍ جاهل؛ و هُمُ الّذین لایتجاوزون عمّا أنزَلَهُ الله فی الکتاب و لایتکلّمون إلّا بما أُذِنَ لَهُم فِی المآب. أشهدُ أنَّهُم أیادی أمرِهِ فِی الوری و مصابیحُ هدایتِهِ بَینَ الأرض و السّمآء و هُمُ القائمون لَدیٰ بابِهِ وَ یطردون مَن لَم‌یَکُن أهلاً للدُّخول إلی فِنائه. لا إله إلّا هُوَ الحاکمُ الآمِرُ العلیمُ الخبیر." (مائدۀ آسمانی، ج8، ص138 / امر و خلق، ج4، ص422)

جمال مبارک در سورةالملوک اشارتی به این ملائکۀ امر دارند: "... و یُحضرکم ملائکة الأمر علی مقرّ الّذی ترجفُ فیه ارکان الخلائق و تقشعرُ فیه جلود الظّالمین و تُسئلون عمّا اکتسبتُم فی الحیوة الباطلة و تُجزون بما فعلتم و هذا من یومِ الّذی یأتیکم و السّاعة الّتی لا مردّ لها و شهد بذلک لسانُ صدق علیم." (الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص23) حضرت ولی امرالله نیز به "ملائکۀ امر" اشارتی دارند: "... و تسبّح ملائکة الأمر حول حرم الکبریاء و یمجّدکم فی مقابلة العرش سیّدکم و محبوبکم مرکز عهدالله الأمتن الأسمیٰ..." (توقیعات مبارکه خطاب به احبّای شرق، ص592) البته در بیان حزینی از جمال ابهی به ملائکۀ امریه اشارتی محزن‌اثر دارند، "ای علی، عین رحمتم در جریان است و قلب شفقتم در احتراق. چه که لازال دوست نداشته که احبّایش را حزنی اخذ نماید و یا همّی مسّ کند. اگر اسم رحمانم مغایر رضا حرفی از احبّایم استماع نمود مهموماً مغموماً به محلّ خود راجع شد و اسم ستّارم هر زمان مشاهده نمود نفسی به هتکی مشغول است به کمال احزان به مقرّ اقدس بازگشت و به صیحه و ندبه مشغول و اسم غفّارم اگر ذنبی از دوستانم مشاهده نمود صیحه زد و مدهوش بر زمین اوفتاد و ملائکۀ امریّه به منظر اکبر حملش نمودند." (منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، طبع اوّل، ص198 / مائدۀ آسمانی، ج4، ص111)

گروه دیگری از ملائکه هستند که در عالمی از عوالم حق بوده و هستند. اینها محو تجلّیات حقّ جلّ جلاله‌اند؛ "رزقشان لقا، عملشان قرب. آن حزب به مکاشفه و مشاهده مشغول و مسرور از اوّل لااوّل به غیر حق توجّه ننموده و الی آخر الّذی لا آخر له نخواهند نمود." (امر و خلق، ج2، ص159) این معنی را در نفوسی توان یافت که امر به سجود نشدند. در سورةالهیکل آمده است که به حوریۀ فردوس توصیه شده که خمر جبروت را به اهل ناسوت عرضه کند و اگر کسی آن را نپذیرفت ابداً ناراحت نشود و به نفوسی که "خلف سرادق العظمة" هستند و سیمای آنها مانند خورشید می‌درخشد توجّه کند که زیرا که آنها چشم از سیمای پروردگارشان بر ندارند و همیشه از نعمت تقدیس بهره‌مندند و طولی نخواهد کشید که این نفوس در وجه ارض به ارادۀ الهی قیام خواهند کرد و به نشر آثارش خواهند پرداخت. (آثار قلم اعلی، ج4، ص275)

در بیانی، راجع به یکی از متصاعدین، حضرت بهاءالله حبّ خود را به ملائکه توصیف می‌فرمایند: "... نشهد أنّهُ صعد إلَی الرّفیق الأعلی و وجدَتْ منه سُکّان الفردوس الأعلی عرف محبّة ربّ الأبهی. تعالی هذاالمقام العزیز الکریم. إنّ حبّی سراجٌ یکون معه فی کلّ عالَم مِن عوالم ربّه. تارةً تراه علی هیکل الرّضوان و رونقه و اُخریٰ علی صورة ملکٍ مِن الملائکة المقرَّبین. طوبی لمن فاز بکلمةالله قبل صعوده و بعده. انّه من الفائزین فی کتاب الله الملک العزیز الحمید." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 41، ص9-318)

این نکته بسیار جالب است که در مقامی جن به مؤمنین اطلاق می‌شود که در این موقع به "ملائکه" تعبیر می‌شوند. حضرت عبدالبهاء در معنای جنّ می‌فرمایند که انسان از چهار عنصر آتش، هوا، آب و خاک آفریده شده است. وقتی طبیعت آتش بر سه عنصر دیگر غلبه کند، این اسم در مورد او صادق می‌آید و در حقیقت اوّلیه به مؤمنین اطلاق می‌شود؛ یعنی آنان که به آیات او موقن هستند و در راه او مجاهده کنند. زیرا از آتش کلمۀ ربّانیه که مظهر ظهور به آن تکلّم فرموده خلق شده‌اند. در این حال دو صفت، طبق کتاب قرآن، در مورد آنها صادق است: "اشدّاء علی الکفّار و رُحمائهم بینهم." وقتی در حال جهاد با اهل عناد هستند مانند برق لامع هستند و وقتی به رحمت و لطفشان می‌نگری و پیرویشان از امر الهی و تقدیسشان از غیر او، به ملائکه نامیده می‌شوند. اگر خدای ناکرده از آنها کبر و غرور و نخوت ظاهر شود، در زمرۀ غیرمؤمنین قرار می‎گیرند که در اینجا مَجازاً به "جن" تسمیه می‌شوند. (مضمون بیان مبارک مندرج در رحیق مختوم، ج2، ص537)

در کلام آخر به بیانی از حضرت ربّ اعلی اشاره می‌شود که فرمودند در آدمی سه آیت خلق شده است. آیت کرامیه از آل‌الله که در زمرۀ عالون محسوبند. و آیتی از ملائکه که عبارت از عبودیت است و آیتی از امور بی‌ارزش و بی اعتبار است برای حفظ عوالمش که در اثر توجّه به نفس حاصل می‌شود. (امر و خلق، ج2، ص443 [طبع طهران] و ص 165 طبع آلمان). در واقع ملائکه‌ای که به آدم سجده کردند همان آیتی است که در نفوس مؤمنه مشهود که در کلمات مکنونه می‌فرمایند، "لاتتعدّ عن حدّک و لاتدع ما لاینبغی لنفسک. اُسجُد لطلعة ربّک ذی القدرة و الإقتدار." (کلمات مکنونه عربی، شماره 24) حضرت اعلی در ادامۀ بیان مبارک اشارتی دارند به مخاطب که "کلّ الملائکة قد سجدوا لِآدم إلّا ابلیس ففسق وحده" و او ر انذار می‌فرمایند که اگر کلّ مَن علی الأرض از امر الهی اعراض نمایند و او به تنهایی اقبال نماید، حکم ملائکه در حقّ او صادق می‌آید. حضرت عبدالبهاء نیز به این نکته اشارتی لطیف دارند: "ای دوستان جمال ابهی و ای یاران حضرت کبریاء لسان به شکرانۀ این موهبت کبری بگشایید و حضرت احدیّت را بستایید که مظهر این فضل و جود شدید و محشور در زمرۀ اهل سجود؛ کمر خدمت بربندید و در جوق ملائکۀ ملکوت احدیت داخل گردید تا در ساحل بحر اعظم صید ماهیان لب‌تشنۀ بحر عرفان نمایید و در برّ وحدت شکار آهوان چمنستان حقیقت نمایید تا به عون و عنایت حضرت احدیّت جمیع ملل را در ظلّ کلمۀ وحدانیت در آرید..." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج4، ص73)